

## معرفی واژگان تخصصی

# هرمنوتیک چیست؟

نوشته‌ی: بهروز رضایی‌منش

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

هرمنوتیک<sup>۱</sup> علم یا نظریه‌ی تأویل (تفسیر<sup>۲</sup>) است. آن را فقه اللغه یا کشف المحجوب نیز گفته‌اند. این لغت در گذشته بیش‌تر برای تفسیر متون تاریخی، فلسفی و دینی (متون مقدس) و بویژه برای تفسیر آن‌چه رمزی و نمادین است مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (آندره لالاند، ترجمه‌ی غلامرضا وثیق، ۱۳۷۷:۳۲۰). هرمنوتیک هم چون یک روش‌شناسی برای تأویل متن از اواخر سده‌ی نوزدهم رواج بیش‌تری یافت و در این باره ذکر نام کسانی چون ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱)، مارتین هیدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) و هانس گئورگ گادامر (...-۱۹۰۰) ضروری می‌نماید. از نظر تاریخی سهم فردریش اشلایر ماخر (۱۸۳۴-۱۷۶۷) را در توسعه‌ی هرمنوتیک باید بیش از همه دانست. او اولین پژوهش‌گری بود که تلاش کرد برای تأویل یک تئوری عمومی بسازد

---

1- Hermeneutics

2-Interpretation

(نک، ترجمه‌ی بابک احمدی و دیگران، ۱۳۷۷:۱۰). فرمولی که او به دست داد چنین بود: «در یک چیز، جزء در چارچوب کل فهمیده می‌شود و برعکس» (همان). در این باره مثال ساده این است که بگوییم معنای یک لغت در درون جمله فهم می‌گردد و برعکس. نظریه‌ها، عقاید و اعمال اعتباری انسانی تفسیرهایی از تجربه هستند که به منظور درک و تحلیل پدیده‌ها و حوادثی که انسان‌ها با آن مواجه می‌شوند انجام می‌پذیرند و خود نیز موضوع‌هایی مناسب برای تفسیرند. باید یادآور شد که با شیوه‌های تبیینی رایج در علوم تجربی نمی‌توان معانی، موضوعات و نمادهای فرهنگی را درک کرد. هم‌چنین با توجه به این که مشاهده، گران بار از نظریه است، باید پذیرفت که هیچ تجربه‌ی بدون تفسیر وجود ندارد. هر مشاهده یا تجربه‌ی انسانی قبلاً توسط مفاهیم و قضاوت‌های ضمنی که انسان به آن‌ها می‌دهد، شکل می‌گیرد، به این معنی انسان پیوسته در کار تفسیر و تفسیر مجدد است. تفسیر شیوه‌ی صحیح فهم متن‌ها، اسطوره‌ها، اعمال و محصولات فرهنگی است. تفسیر روش درک قواعد حاکم بر نظام خاصی از نمادها یا اعمال «اعتباری»<sup>۱</sup> است.

درک یک متن از راه شناخت زبان و مفاهیمی که مورد استفاده‌ی انسان است، امکان‌پذیر می‌باشد، بنابراین درک صحیح و توصیف قابل قبول از کار و عمل یک فرد بستگی دارد به شناسایی کردن قواعد و قراردادهای دستوری حاکم بر آن کار، عمل، عقیده و احساس، آن هم به گونه‌ای که فاعل ملاحظه کرده است (وین پرآودفوت، ترجمه‌ی عباس یزدانی، (۷۱-۶۷:۱۳۷۷). تفسیر و تأویل در معنای کانتی آن بر نقشی که قوه‌ی خیال و فعالیت ذهنی در شناخت دارد، تأکید می‌کند. به این صورت که ذهن آن واقعیتی را که ادراک می‌کند کم و بیش می‌سازد و این کار ذهن (یعنی بازسازی واقعیت) عین عمل تفسیر کردن است. اکنون پرسشی که در این جا مطرح می‌گردد این است که اگر هیچ فهمی جز تفسیر وجود ندارد و اگر هر چیزی نتیجه‌ی تفسیر است آیا چیزی تفسیر نشده وجود دارد؟ این پرسش باعث شد تفسیرگرایان به دنبال فهم اشیا به خودی خود،

و درک اندیشه‌های مطلق برآیند. در تفسیر برای توضیح این مفهوم دو سنت مشهور وجود دارد: سنت هرمنوتیک و سنت پراگماتیک. طرفداران سنت هرمنوتیک به تفاوت روش شناختی و رویکردی بررسی‌های طبیعی و بررسی‌های تاریخی و فرهنگی اعتقاد دارند، ولی پراگماتیست‌ها فرآیند روش شناختی آن دو را نسبت به موضوع‌شان یک سان ارزیابی می‌کنند به این نحو که در یکی داده‌های تجربی تفسیر می‌شوند و در دیگری متن کتاب و نیت مولف. نیتی را که فقط می‌توان در خطابه‌ها و یادداشت‌های مؤلف مشاهده نمود. چنین رأی روان‌کاوانه‌ای را شلایر مطرح ساخت، رأیی که پل ریکور آن را مورد انتقاد قرار داد. ریکور معتقد است که مولف مرده است و دست خواننده به او نمی‌رسد تا از او در بازه‌ی نیت و منظورش از یک لغت، یک جمله و یا یک اثر بپرسد. پس بهتر است به جای بررسی نیت مؤلف کوشش‌ها معطوف به درک «متن» شود (ریکور، ترجمه‌ی بابک احمدی و دیگران، ۱۳۷۷:۲۴۶). گادامر نیز معتقد است که زبان آینده‌ی تمام و کمال یک فرهنگ و تاریخ است و همه‌ی وجوه و مفاهیم و اضلاع یک فرهنگ و تاریخ را می‌توان در زبان دید. شلایر ماخر که معتقد به امکان‌پذیر بودن تجربه‌ی مجدد یا تجدید کردن است منظورش این بود که شنونده یا خواننده می‌تواند برای فهمیدن یک متن، آن تجربه‌ای را که برای مولف یا گوینده یا پدید آورنده‌ی متن رخ داده است، مجدداً برای خود به وجود آورد (این همان چیزی است که دیلتای از آن به تفهم<sup>۱</sup> یاد می‌کرد و ماکس وبر بر اساس آن «جامعه‌شناسی تفهیمی» را ارائه کرد)، ولی گادامر در برابر این رأی شلایر ماخر چنین استدلال می‌کند که خطاست اگر تصور کنیم که مفسر می‌تواند همدلانه وارد ذهن مؤلف شود و مراد و نیت او را درک کند زیرا، هیچ‌کس نمی‌تواند از ذهن و فرهنگ خود یک گام فاصله بگیرد و وارد ذهن و فرهنگ دیگری شود. معنای متن از نظر گادامر محدود به معنایی که مورد نظر مؤلف متن بوده است، نمی‌شود. او بر شناخت فرهنگ، تاریخ و سنتی که مفسر در آن به سر می‌برد تأکید می‌ورزد و بر این باور است که آن‌ها عقاید و علایق مفسر را می‌سازند. نه عقاید و علایق

و فرهنگ مؤلف و پدید آورنده‌ی متنی که دیگر تعلق به زمان او ندارد. هگل، هوسرل و دیلتای نیز همانند گادامر به زبان تکیه می‌کنند و نه مراد و مقصود مؤلف متن. دیلتای در این باره می‌گوید مراد متن، امری منطقی بوده و نمی‌توان از طریق شرکت در حالت ذهنی مؤلف آن را درک کرد. معنا امری منطقی (منطق به معنای صرف و نحو و دستور زبان و نه به معنای مصطلح آن) است نه موضوعی روان شناختی که در آن مفسر بتواند با تمرکز ذهنی کوشش کند آن چه را مورد توجه نویسنده‌ی متن بوده است، بشناسد و از این راه در نیت او مشارکت جوید (گادامر، ترجمه‌ی بابک احمدی و دیگران، ۸۹-۸۶: ۱۳۷۷).

البته گادامر تئوری «ادغام افق‌ها» را پیش‌نهاد می‌نماید، به این شکل که با ادغام افق‌های حال و گذشته می‌توان گفت یک اثر، یک لغت، یا خبر برای ما که در زمان حاضر زندگی حاضر زندگی می‌کنیم چه معنایی دارد. در این تئوری «جهان متن» و «جهان خواننده» به هم می‌رسند و در هم ادغام می‌شوند (گادامر، ترجمه‌ی بابک احمدی و دیگران، ۲۳۵: ۱۳۷۷).

پل ریکور هدف هرمنوتیک را حل تضادها و تناقض‌های تأویل (تفسیر) و نیز دستیابی به فهم خویش‌تن می‌داند. به نظر او هرمنوتیک تاکید می‌کند که واقعیت به عنوان «پدیده‌هایی که وجود دارد» واقعیت نداشته، بل که فقط این تفسیرهای ما هستند که وجود دارند. همه چیز ذهنی است و حتا همین گفته خود نیز یک تأویل است. شناخت یک پدیده تا آن جا ممکن است که واژه‌ی «شناخت» معنا دارد. هیچ‌گیزی از تفسیر و تأویل نیست، بدون تفسیر و تأویل هیچ متنی به طور خود به خود معنایش را ظاهر نمی‌کند و کسی بدون تفسیر، معنایی را نمی‌فهمد. فهم ما، شکل آن، درست و نادرستی آن از پدیده‌ها متکی به روش تفسیر کردن ما است. برای فهم متن ما به تفسیر کردن نیازمندیم و مهم‌ترین دلیل این است که متن غیر از معنای آن است و معنا هرگز برملا و آشکار نیست، اگرچه معنی هم منفصل و بی‌گانه از متن نیست، متن لایه لایه و چند وجهی است و وجوهی متعدد و توپرتو دارد (رتالیزم پیچیده)، لذا معنی بدیهی و ساده نیست که با برخوردی ساده با متن به دست آید (پیروان رتالیزم خام می‌پندارند که

می‌توان واقعیت را به طور تام و تمام دریافت کرد). درباره‌ی فرآیند تفسیر به منظور فهم متن ضروری است به پنج موضوع زیر توجه شود (محمد مجتهد شبستری، ۲۸-۱۶:۱۳۷۵).

۱- پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های مفسر: هنگام تفسیر و پیش از هر فعالیت علمی پژوهش‌گر پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌هایی در باره‌ی موضوع بررسی خود دارد. به عبارت دیگر بدون اطلاعات و آگاهی‌های قبلی هیچ فهم و تبیین صورت نمی‌گیرد. فهم و تبیین در صورتی امکان‌پذیرند که حداقلی از دانسته‌ها و اطلاعات وجود داشته باشد. این پیش‌دانسته‌ها مقدمه‌ی فهم‌های بعدی قرار می‌گیرد. هم‌چنین فهم و تفسیر با پرسش آغاز می‌گردد و پرسش بدون حداقلی از پیش‌دانسته‌ها رخ نخواهد داد. آن‌کس که پرسشی طرح می‌سازد می‌داند که درباره‌ی چه چیزی می‌پرسد. و این مستلزم مقداری دانش قبلی است. پرسش در یک «شکل زبانی» مطرح می‌شود و از یک «ساختار زبانی» تبعیت می‌کند. هر پرسش‌گری سوال‌های خود را واجد معنا می‌داند و این بدین معنا است که او چه آگاه باشد یا نباشد از یک «تئوری زبانی» دنباله‌روی می‌کند. تئوری زبانی به طور پنهان و آشکار بر ذهن پرسش‌گر حکم می‌راند و به آن می‌گوید که از چه پرسد، از چه نپرسد، و چه گونه پرسد. چه چیز را می‌تواند مورد سوال قرار دهد و چه چیز را نمی‌تواند. تئوری زبانی هم‌چنین حدود انتظارات پرسش‌گر را نیز معین می‌کند. به دیگر عبارت، پاسخ‌هایی را که او از متن دریافت خواهد کرد در اندازه‌ی دانش، میزان ادراک و حدود انتظاراتش خواهد بود. یک مشکل عمده این است که معمولاً مفسر و خواننده‌ی متن بی آن‌که بداند پیش‌دانسته خود را نه تنها مقوم فهم بل که «مرکز معنای متن» محسوب می‌کند.

۲- علایق و انتظارات هم‌چون محرک ذهن مفسر: خاستگاه پرسش‌های انسان را علایق و انتظاراتی تشکیل می‌دهد که متناسب با پیش‌دانسته‌های او است. تفسیر نیز از علاقه‌ی تفسیرگر ناشی می‌شود. علاقه برای تأمین کردن هدفی که از قبل تا حدودی مشخص است. بنابراین علایق و انتظارات شکل دهنده‌ی پرسش‌هایی است که مفسر و خواننده‌ی متن مطرح می‌سازد. اگر پیش

دانسته‌ها براساس روش درستی به وجود آمده باشند و اگر علایق و انتظارات واقع‌گرایانه و امکان‌پذیر باشند، احتمال درست‌تر بودن تفسیر بیش‌تر خواهد بود.

۳- متن چه می‌گوید یا (یا پرسش از تاریخ): در این مرحله مفسر باید دریابد که پدید آورنده‌ی متن چه پیامی را می‌خواسته است منتقل کند؟ وضعیت و شرایط تاریخی که او در آن زندگی می‌کرده است چه گونه بوده است؟ مخاطبان و گیرندگان پیام در چه وضع و شرایط تاریخی به سر می‌برده‌اند؟ امکانات و محدودیت‌های زبانی او در فرستادن و انتقال پیام چه بوده است؟ برای این منظور ضروری است مفسر برای کسب شناخت از اوضاع و احوال تاریخی دوران مؤلف متن اقدام به مطالعه‌ای گسترده کند و از دیدگاه تئوری زبانی، به بررسی فرهنگ، زبان و تاریخ اثر بپردازد.

۴- کشف مرکز معنای متن: مرکز معنای متن همان «پیام اصلی» است که مطالب متن در پیرامون آن سامان یافته‌اند. و این گونه، تمام متن را مورد فهم قرار داد. باید توجه نمود که بدون وجود روش‌های منظم و ضوابط مشخص «مرکز معنا» را نمی‌توان شناسایی کرد. نکته‌ی دیگر این است که بر متن وحدت معنایی حاکم است، وحدت معنایی شخصیت یک پارچه‌ای به کل متن می‌بخشد به نحوی که درک یک جزء بدون توجه به دیگر اجزاء و نوع ارتباطی که بین آن‌ها وجود دارد ممکن نیست. مرکز معنا به کلیه‌ی اجزای متن معنا می‌بخشد و جهتی واحد به همه آن‌ها می‌دهد. تجربه‌های قبلی مفسر در فهم و کشف مرکز معنای متن بسیار موثر است.

۵- ادغام افق‌های مفسر و متن: هرگاه زمان یک متن و اثر با زمان مفسر یا خواننده از فاصله‌ی تاریخی زیادی برخوردار باشد گفته می‌شود که افق تاریخی پدید آورنده‌ی متن از افق تاریخی مفسر متفاوت است. این جاست که وظیفه‌ی مفسر دشوار می‌گردد. زیرا با وجود تجربه‌های متفاوت باید بکوشد تا خود را در افق تاریخی متن و معنایی که متن در آن افق داشته، قرار دهد. این کار زمانی دشوارتر می‌نماید که بدانیم مفروضات و پارادایم‌های مفسری که در «جهان جدید» به سر می‌برد اساساً متفاوت از مفروضات و پارادایم‌های پدید آورنده‌ی متنی است که در «جهان قدیم» زندگی می‌کرده است.

در این ارتباط مفسر در دو صورت احتمال می‌رود دچار انحراف شود: اولاً با متن، شکل گرایانه برخورد کند و به جای فهم گوهر و پیام اصلی فهم عرضیات متن را درک کند و دوماً، به جای این که متن را به سخن گفتن وادارد بخواهد از متن برای پرسش‌ها و پیش‌فرض‌های خود تاییدیه بگیرد.

### منابع و ماخذ:

- ۱- وین پراود فوت، تجربه‌ی دینی، ترجمه‌ی عباس یزدانی، مؤسسه‌ی فرهنگی طه، ۱۳۷۷.
- ۲- هیدگر، گزینه‌ی جستارها در باره‌ی: هرمنوتیک مدرن، ترجمه‌ی بابک احمدی و دیگران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ۳- آنتونی کربای، همان.
- ۴- گادامر، همان.
- ۵- ریکور، همان.
- ۶- آندره لالاند، فرهنگ فلسفه، ترجمه‌ی غلامرضا وثیق، مؤسسه‌ی انتشاراتی فردوسی ایران، ۱۳۷۷.
- ۷- محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۷.